



### از نگاه فریدون ایل بیگی

### نوشته های سیاسی

آوردن این مطالب نه به معنای تائیدست و نه « تبلیغ » و نه ... تنها برای خوانندست و ...

## فریدون ایل بیگی : اسلام بر بستر چه شرایط تاریخی بوجود آمد؟ (مروری در کتاب « محمد » اثر ماکسیم رودنسون) [ 4 ]

روی خوش نشان داده بود . بدین ترتیب غازو (Ghazou) یا غزوه ای (Razzia) (۲) ترتیب داده می شد که مقررات آن بطریق غیر مضبوط تنظیم

۲- در باره غزوه مراجعه شود به بسیاری از صفحات بخش قبلی این مقاله - در " اندیشه رهائی " ۳ و ۴ ( بویژه به صفحات ۲۷۰ ، ۲۷۲ ، ۸۲ - ۲۸۲ و ۸۸-۲۸۵ ) . غزوه همان نظری که قبلاً گفته شد ، قبل از اسلام بمفهوم حمله و یورش برق آسا و غافلگیر کننده بود بمنظور تصرف اموال و دارائی فرد یا افراد . بعد از اسلام ، در زمان پیغمبر و جانشینان او ( تا وقتی که اعراب فنون نظامی و جنگی را فرا گیرند ) ، دقیقاً بهمان شکل و بهمان نام بکار برده می شدند ولی با توجیه جدید : جهاد علیه کفر .

تاکید بر نکته دیگری - که در قسمت های قبلی این سلسله مطالب و نیز برخی دیگر از مطالب پیشین " اندیشه رهائی " کم و بیش به آن پرداخته شده ، در دنباله این سلسله مقالات بیشتر به آن خواهیم پرداخت - ، ضروری است : اسلام ( مانند بسیاری از ادیان قبلی بویژه مسیحیت ) هیچ چیز تازه ای ارائه نداده است . قرآن محمد اقتباسی است از ادیان قبلیسی ، یهودی ، مسیحی ، ادیان شرقی بویژه ایرانی ( بشکل نازل و غالباً مسخ شده ، در حد اطلاعات محدود ، دست دوم یا چندم محمد از آن ادیان ) و از ادیان اعراب قبل از اسلام . بنا بر این اهمیت قرآن بر خلاف پندار عمومی در بین مسلمین در تازگی آن نیست ، در فاصله ای است که بین اقتباس صرف و انطباق وجود دارد . و محمد این را نه به وحی الله بلکه به تیز هوشی و قدرت انطباقی خود مدیون است . اقتباس عناصر نك نك موجود ، ترکیب آن ها و پیاده کردن شان بر پایه شرایط مشخص . البته این اصل عمومی در قرآن را فرصت طلبی ، پراگماتیسم ، سیاست گام به گام و نیازهای لحظه ای محمد ، غالباً مخدوش می کرد و منشاء احکام ناسخ و منسوخ در قرآن را باید در این امر جستجو کرد . تردیدی نیست که آن " اصل عمومی " و اولیّه ، اسلام محمد ، بر اساس سنتز ارائه شده در فوق ، در روند خود و در پراتیک اجتماعی و سیاسی محمد ، دستخوش تغییر و تحولات بزرگی شد و این یک منشاء دیگر از احکام ناسخ و منسوخ قرآن است . چند مثال گذرا برای برخی از نکات اشاره شده در فوق :

- محمد پس از فرار از مکه به مدینه ( " هجرت " ) ، وقتی که در موضع ضعف و ناتوانی قرار داشت ، برای بدست آوردن حمایت قبایل شروتمند یهودی -



http://rouzaneha.org

روزانه ها

شده بود . مقررات مذکور مبتنی بر این بود : اموال افراد می تواند بفشارت رود ولی ، تا سر حد امکان ، نباید خون انسانی ریخته شود . چرا که بـسـر اساس قوانین غیر مکتوب بادیه ، ریختن خون ، عواقب بسیار وخیمی بدنبال داشت . هیچ حقوق (Droit) مجردی که در بند هایش بتواند اعـسـراب آزاد را محدود کند ، هیچ دولتی که بکمک پلیس خود بتواند مقررات خویش را تحمیل کند ، در بادیه وجود نداشت . تنها حفاظت زندگی آدمی ، اطمینانی بود که عادات و رسوم ارائه می داد و عدم رعایت این ها پرداخت بهاء گزافی در برداشت . خون بجای خون ، زندگی بجای زندگی . شرمساری پـسـا ک نشدنی گریبانگر کسی می شد که قاتل فردی از افراد قبیله اش ، بر اساس رسوم ،

← مدینه ، قبیله مسلمین را ، اورشلیم اعلام کرد . ولی پس از این که جای پای خود را در مدینه محکم کرد ، پس از این که تك تك این قبایل را ، گام به گام و هر يك به نوبت ، سرکوب کرد ، اموال و املاک شان را بفشارت برد ، خودشان را از مدینه بیرون ریخت و یا تا نفر آخرشان را بقتل رساند ، نوبت بدست آوردن دل دشمنان قدرتمند مکه فرا رسید . باز از طرف خدا وحی نازل شد که مسلمین بطرف مکه نماز بگذارند .

— محمد سیاست باز ، به هنگام ناامیدی به ستایش و بت بزرگ "لات" و "غری" پرداخت و "شفاعت" آن ها را "پذیرفته" شدنی دانست و سپس به سجده افتاد ( تاریخ طبری ، جلد ۳ ، صفحات ۸۳-۸۸۱ و تفسیر شریف لاهیجی ، جلد ۳ ، ص ۲۰۱ ، بنقل از کتاب اسلام شناسی ) . این امر به ماجرای "غزائیق" معروف است . متن این آیه از اکثر قرآن های موجود حذف شده است چرا که غالب مسلمانان معتقدند که آیه مبتنی بر ستایش از بت هـسـا را شیطان بر زبان پیغمبر جاری ساخته است . محمد ، بعد ها ، زمانسی که دیگر به اینگونه بند بازی ها نیازی نداشت بارها در قرآن از واقعه غزائیق اظهار ندامت کرده است .

آنچه قبلا در باره محتوی قرآن گفته ایم در باب واژه ها و اصطلاحات آن نیز صادق است . بخشی از این واژه ها و اصطلاحات از ادیان قدیمی اقتباس شده ولی قسمت عمده آن ها از ادیان "اعراب دوره جاهلیت" گرفته شده است . نه تنها غزوه بلکه واژه هائی مانند جن ، کعبه ، الله و غیره در میان بت پرستان عرب رایج بوده است .



http://rouzaneha.org

روزانه ها

مستحق اجراء قصاص بود ولی به زنده ماندن او تن در می داد . نار ( ۴ ) ، یکی از ستون های جامعه بادیه نشین بود .

نار ، در منشاء خود ، مبتنی بر مساوات بود . چرا که هر عضو يك قبيله با هر عضو قبيله های دیگر ، مساوی بود . هر گروه برای خود يك رئیس تعیین می کرد که او را سید می نامیدند . قدرت این رئیس صرفا به اعتبار شخصی اش وابسته بود . او می بایست هر لحظه مراقب باشد که این اعتبار ، کامل و دست نخورده باقی بماند . رئیس قبيله می بایست سرشار از صفات پسندیده باشد و با مهربانی و ادب و سعه صدر خود ، طرفدارانش را حفظ کند ، در هر شرایطی از جاده اعتدال منحرف نگردد ، اراده نهائی کسانی که رهبری شان را بر عهده دارد ، رعایت کند و در عین حال ، دلیسری و اقتدار خود را به نمایش بگذارد .

رود نسون سپس به مجامع عمومی قبيله اشاره می کند که با آنچه بعد ها در قرآن - فقط در سه جا ، آن هم بسیار مغاوت با مفهوم شورا در روزگار ما - بکار گرفته شد و یا اخیرا برخی از نیروهای سیاسی - مذهبی بعنوان نهاد شورائی در اسلام القاء شبهه می کنند ( ۵ ) ، براتب دموکراتیک تر بیستود او می نویسد :

۴- واژه های قصاص و نار که به نحوست وجود حکومت اسلامی وارد زیست فارسی امروز شده ( قانون قصاص ، لشکر نارالله ، گشت نارالله ) ، از واژه های نیست که قبل از پیدایش اسلام نیز در جامعه عربستان وجود داشته است . واژه قصاص معروف تر از آنست که توضیحی در باره اش ارائه دهیم اما معانی نار ، بنا به فرهنگ معین ، بدینگونه است : کینه کشی ، انتقام ، خون و خونخواهی . . .

نه تنها این واژه ها به برکت وجود حکومت اسلامی در زبان فارسی امروز راه یافته اند بلکه مضامین اجتماعی آن ها ، که یادگار دوران توحش ( دوره پیدایش اسلام و دوره قبل از آن ) است ، بر جامعه مدنی امروز ایران تحمیل شده اند .

۵- در باره مفهوم واقعی شورا در قرآن از یکطرف و تفاسیر خیالی بافانه برخی از نیروها و اشخاص سیاسی - مذهبی نظیر مجاهدین ، علی شریعتی ( و طرفداران وی ) ، بنی صدر و غیره از طرف دیگر ، مراجعه کنید به بخش



http://rouzaneha.org

روزانه ها

در مجامع عمومی قبیله ( ٦ ) ، وتوی فقط یک فرد می توانست یک تصمیم مهم را معلق کند .

با اینحال ، تمام عشیره ها ( ٦ ) بمفهوم دقیق کلمه ، با هم برابر نبودند . بعضی

← سوم سلسله مقالات " شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دموکراتیک ؟ " ، قسمت " شورا و اسلام " ، اندیشه رهائی " ٣ و ٤ ، صفحات ٨٦-١٨٣ .

٦- رود نسون در کتاب خود ، چند جا ، از جمله در اینجا ، قبیله ( Tribu ) و عشیره یا خاندان ( Clan ) را بجای هم بکار می گیرد و در نتیجه عبارت بصورت غیر دقیق یا نامفهوم در می آید و ما در اینجا ( و هر جای دیگر ) واژه ای که بنظرمان درست می رسد ، انتخاب می کنیم ( و در هر مورد بجای خود تذکر می دهیم ) . در اینجا هم مجامع عمومی قبیله ( نه عشیره ) درست است و هم عبارت بعدی نویسنده چنین حکمی را نائید می کند . بطوری که می دانیم هر قبیله را چندین خانواده ایجاد می کرد . مثلا قبیله قریش از خاندان ها ( عشیره ها ) ی متعددی تشکیل میشد نظیر بنی هاشم ، بنی امیه ، بنی زهره ، بنی مخزوم ، بنی اسد ، بنی نوفل ، بنی جمح ، بنی تیم ، بنی سهیم ، بنی عدی ( " بامداد اسلام " ، عبدالحسین زرین کوب ، امیر کبیر ، چاپ ششم ، ١٣٦٢ ، ص ١٠ ) . هر چند گاه ، یکی از این خاندان ها در قبیله قسدرت بیشتری می یافت و در نتیجه ، ریاست امور کعبه ، ریاست دارالندوه ، حمل برچم قریش به هنگام جنگ ، سقایت حج ( آب دادن به حجاج ) ، رفادت ( غذائی که برای حاجیان و زائران تهیه می شد ) و غیره را بر عهده می گرفت ( " تاریخ سیاسی اسلام " ، دکتر حسن ابراهیم حسن ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، انتشارات جاویدان ، چاپ چهارم ، ١٣٦٠ ، جلد اول ، صفحات ٥٢ - ٥١ ) . بنابراین ، ما Clans اولی در کتاب رود نسون را به قبیله تغییر داده ایم ولی Clans دومی را بصورت همان عشیره ها باقی گذاشته ایم .

در اینجا تذکر یک نکته دیگر نیز لازمست : " مجامع عمومی قبیله " متفاوت است با " دارالندوه " که هر دو در عربستان قبل از اسلام وجود داشتند . اولی در محل هر قبیله یا شرکت کلیه افراد یک قبیله تشکیل می شد و دومی در مکه ، در درون کعبه و با شرکت " سران و بزرگان قبایل " که در باره کارهای مهم مشورت می کردند . در دارالندوه ، کسانی می توانستند حاضر باشند که دست کم چهل سال داشته باشند ( " تاریخ سیاسی اسلام ، همان جلد ، ص ٥١ ) .



http://rouzaneha.org

روزانه ها

از آن ها از طریق غزوات، تجارت و از طریق دریافت بهره دیون مردم یکجانشین یا حتی چادر نشین، ثروتمند شده بودند. حتی افراد مهم ییک عشیره مشخص، در یک زمان مناسب، ثروت فردی بدست می آوردند. بنا بر این، چه در یک قبیله چه در یک عشیره، هم ثروتمند وجود داشت و هم مستمند. ولی در یک دوره خشکسالی یا بد بیماری در جنگ کافی بود تا برابری در فقر را بوجود آورد. بعضی ها، با آن ثروت های موقتی، بردگانی در اختیار داشتند. بردگانی را که خریده یا در طی غزوات بسسه اسارت خود در آورده بودند و یا بد هگاران که قادر به پرداخت دیون خود نبودند به بردگی شان در می آمدند. ولی شرایط زندگی چادر نشینی - بر خلاف یکجانشینی -، چندان اجازه انقیاد دائمی، مراقبت پذیر و سازمان یافته را نمی داد. از این نظر، غالباً این بردگان را آزاد می کردند. بردگان آزاد شده (موالی) (۷)، همچنان تحت ولایت اربابان سابق خود باقی می ماندند.

نویسنده کتاب "محمد" از قول آمی بن مارسلین (Ammien Marcellin) مورخ قرن چهارم میلادی (سه قرن قبل از پیدایش اسلام)، عبارت زیر را نقل می کند:

"اتحاد مرد و زن ( برای آن ها ) چیزی جز یک قرار داد اجاره نیست، بجای هر گونه شکل ازدواج، زن با قیمت و مهلت معین، به همسری می رسد در می آید و بعنوان جهازه، نیزه و چادر [ خیمه ای ] را به خانه شوهر می برد، همواره آماده است بمحضی که مهلت خاتمه یافت، یا کمترین اشاره ای او را ترک کند. نمی توان تصور کرد که این ملت (Nation)، از هر دو جنس [ زن و مرد ]، به هنگام مقاربت، با چه خشونت جنون آمیزی بجان هم می افتند."

۷- موالی جمع مولی است. در زبان فارسی آن را غالباً مولا می نویسند. مولا (مولی) از لغات اضداد است یعنی هم بمعنای سرور، مخدوم، آقا، خداوندگار است و هم بمعنای بنده، عبد، خادم. شعر زیر منوچهری دو مفهوم متضاد این واژه را در بردارد:

هر چه این ملکان بنده و مولای ویند هیچ مولا بثن خود سوی مولا نشود،  
نگاه کنید به فرهنگ معین، جلد چهارم، ص ۴۴۷ و ص ۴۴۹.







## روزانه ها

http://rouzaneha.org

تحقیر یا ریشخند قبیله دشمن می برداختند . حمله و پاسخ می بایست به يك وزن و با همان قافیه باشد . طنز، عمدتاً خیلی سریع، بجانب دشنام های نه چندان لطیف می لغزید ، مدیحه سرائی یا شعر حاوی خود ستائشی گستاخانه براحته به چاپلوسی های حقیرانه و به گزافه گوئی تبدیل می گردید . رود نسون درباره دین قبل از اسلام در عربستان به نکات جالبی اشاره می کند :

بنظر می رسد که دین خیلی کم مورد توجه اعراب بادیه بود . آن ها رئالیست بودند و کمتر به خیالبافی گرایش داشتند (۱۰) . باورشان بر این بود که

۱۰- عبدالحسین زرین کوب آنجا که به دین در " دوران جاهلیت" عرب می پردازد ( یکبار برای همیشه توضیح دهیم که " دوران جاهلیت" در فرهنگ اسلامی و آثار نویسندگان اسلامی از جمله زرین کوب، بمعنای عدم اعتقاد به یکتا پرستی و در واقع اسم شب است که مرز پیدایش اسلام و قبل از آنرا مشخص می کند و نه ابداً به معنایی که این اصطلاح می تواند به ذهن متبادر کند ) ، به همین موضوع - البته بعنوان دلیلی بر " جاهلیت" اعراب قبل از اسلام - اشاره دارد :

" اعتقاد به بقای روح و دنیای دیگر نزد اعراب [قبل از اسلام] مقبول نبود . نزد آن ها زندگی با مرگ پایان می یافت و آن سوی مرگ دیگری چیزی نبود ."

اگر " جاهلیت" همین است

پس زنده باد " جاهلیت" !

زرین کوب بدنبال عبارات فوق ادامه می دهد :

" اگر چیزی از این مقوله به گوش عرب خورده بود از قول یهود و نصاری بود و کسی نیز آن را باور نداشت . این فکر را هم یهود ظاهرآ از ایرانیان آموخته بودند و از این رو بعضی از فرقه های قوم آن را لازمه دیانت نمی شمردند . بهر حال اعتقاد به حیات بعد از موت را اعراب خرافه تلقی می کردند و از آن بابت دغدغه ای به خاطر راه نمی دادند . درست است که آداب و مراسم طواف [ بدور کعبه ] و قربانی را نسبت به بنیان انجام می آوردند اما به دیانت علاقه چندانی نمی ورزیدند . و انجام این کارها را نیز " به سبب احترام و علاقه ای [ بود ] کسسه "



http://rouzaneha.org

روزانه ها

زمین سرشار از ارواح ، از جن هاست که گرچه غالباً نامرئی اند ولی همچنین به اشکال حیوانات ظاهر می شوند . فرض می کردند که مردگان ، زندگی مفضوب و اشباح گونه ای را دنبال می کنند . برایشان خیرات می دادند

→ به خون و نسب و آباء و اجداد خویش نشان می دادند . " تقدیم نذر و قربانی ها بین اعراب نیز تداول داشت . اما نزد آن ها این هدایا و نذورات و این مراسم حج و قربانی که در مورد نیایش جن و بت و خدایان بعمل می آمد بکلی مربوط به حوائج دنیوی و لوازم معیشت و زندگی بود " ( " بامداد اسلام" ، ص ۱۴ ) .

نویسنده " تاریخ سیاسی اسلام" ، از زاویه دیگر ، وضع دینی مردم عربستان و زمینه آماده و پیدایش دین یکتا پرست را مورد بررسی قرار می دهد :

" هنگام تولد محمد صیت پرستی رو به ضعف و انحطاط داشت و بعضی از عرب ها بدنیای دیگر معتقد بودند ، دین مسیح در عربستان نفوذ کرده بود و دین یهود پیروان بسیار داشت ، نفوذ یهودی گسری و مسیحی گری عقیده طرفداران توحید را نیرو می داد " ( جلد اول ، ص ۱۶۶ ) .

ولی هیچیک از این ادیان و نیز دین زردشتی که در عربستان قبل از اسلام شناخته شده بود ، در این سرزمین نفوذ چندانی نیافت . همان نویسنده چنین ادامه می دهد :

" هیچیک از این دین ها در عربستان رواج نیافته بود . . . ولی شیوع اندیشه دینی و رواج مبادی دین زردشت و موسی و مسیح ، زمینه را برای ظهور مصلح بزرگ یعنی محمد ص پیغمبر مسلمانان فراهم آورد . " ( همانجا ، همان جلد ، همان صفحه ) .

اگر تعارف " مصلح بزرگ" را کنار بگذاریم ، نتیجه گیری نویسنده در مجموع درست است . فقط می توان این نتیجه گیری را با فرمول بندی متفاوتی ارائه داد : ادیان یهودی ، مسیحی و ایرانی ، زمینه بروز یک دین جدید در عربستان را آماده کرده بودند ، اگر مجموعه شرایط جهانی ، تاریخی ( که در شماره گذشته نشریه به تفصیل از آن ها سخن گفته ایم ) و نیز شرایط مشخص جامعه آن روز عربستان ، احتمال ظهور یک دین را می داد ، این دین می بایست یک دین عربی بوده ( ولو این که جز تلفیق ادیان مذکور چیز جدیدی ارائه ندهد ) یعنی دینی که به تعبیر انگلس ، به قامت مرد عرب دوخته شده باشد .





http://rouzaneha.org

روزانه ها

و بروی گورشان ، الواح و توده هایی از سنگ می گذاشتند . در کنار این گورها ، برخی درختان و بعضی سنگ ها را ( خصوصا آن نوع سنگ های آسمانی که ظاهرشان به شکل انسان نزدیک بود ) ، بعنوان محل جلسوس ارواح و خدایان ، قرار می دادند . خدایان در آسمان سکنی داشتند و حتی در زمره کواکب بودند . برخی از این خدایان ، فرزندان عرب بودند که به مقام خدائی می رسیدند . لیست این موجودات به مقام خدائی ارتقا یافته ، بویژه اهمیت مختص به هر يك از آن ها ، برای قبیله های مختلف ، متفاوت بود . ولی می شد در هر گوشه عربستان ، مهم ترین شان را جستجو کرد . خصوصا **الله** ، " خداوند " پروردگار " ، تجسمی از جهان الهی در عالی ترین شکل خود که خالق جهان و حافظ ایمن بود ( ۱۱ ) . در حجاز ، سه الهه پیش از دیگران مورد توجه بوده اند و بنامه " دختران الله " تلقی می شدند . قبل از همه ، لات ( Allât ) بود که سابقا توسط هردوت از او بنام الیات ( Aliat ) سخن رفته بود ، و مفهوم آن خیلی ساده ، الهه است که شاید یکی از ابعاد

۱۱ - کلمه الله در قرآن ، ۲۶۹۷ بار آمده است ( رجوع کنید به : Dictionnaire des religions, P.U.F, Paris , 1984 , P.425 ) و تقریبا در هر بیست کلمه قرآن یکبار یکی از اسماء خدا بیچشم می خورد ( همانجا ، ص ۴۲۴ ) . البته نه تنها کلمه الله بلکه نامی اسماء دیگر خدا نیز یا قبیل از محمد در عربستان وجود داشته یا از ادیان یهودی و مسیحی و ایرانی اقتباس شده است . الله ، در حوالی پیدایش اسلام در عربستان ، فسیل در متعال و خالق زمین و آسمان بود . حتی زمانی که محمد می خواست دل قبایل عرب بویژه قبایل قدرتمند مکه را بدست آورد ، در قرآن می گوید : " ما نعبد هم الا لیلقربونا الا الله زلفی یعنی بت ها را می پرستیم برای این که ما را بخدا نزدیک کنند " ( " تاریخ سیاسی اسلام " ، همان جلد ، ص ۶۲ ) . چنان که از مندرجات قرآن مستفاد می شود و عرب ها در عین بت پرستی به خستندای متعال نیز معتقد بوده اند و بنان را وسیله ارتباط با خداوند می دانسته اند ( همانجا ، همان صفحه ) . بنا براین تنها " نوآوری " محمد در این زمینه در بهترین حالت ، جانشینی چند بت پرستی به یکتا پرستی و ( یا تقویت یکتا پرستی ) بود که این خود تحول قابل اهمیتی بشمار نمی رود و محمد آنرا از ادیان یهودی ، مسیحی و ایرانی اقتباس کرده بود .



http://rouzaneha.org

روزانه ها

ونوس (۱۲) ، ستاره سحر را تجسم می بخشید . ولی اعرابی که تحت تاثیر یونان قرار داشتند او را با آتنا (۱۳) مقایسه می کردند . بعد از لات ، عژی ، " قادر متعال " بود که برخی او را با ونوس یکسان می دانستند . سومین دختر الله ، متات ، الهه تقدیر بود که قیچی ، برای بریدن رشته های تقدیر ، در دست داشت و معبد او واقع در کنار دریا ، محل زیارت بود . در مکه ، خدای بزرگ ، هبل بود ، بتی از عتیق سرخ (۱۴) .

برخی از اماکن که علامت حضور ربانیت در آنجا ملاحظه شده بود ، اما کن مقدس نام می گرفت . محدود به این اماکن معین می گردید و در داخل این محدوده ، هیچ موجود زنده ای نمی بایست از بین برده شود . بنابراین ، اماکن امن تلقی می شدند و افرادی که از طرف صاحبان دم برای اجراء قصاص مورد تعقیب قرار داشتند ، می توانستند به آنجا پناهنده شوند . عشیره یا قبیله ای که تولیت آن مکان مقدس را بر عهده داشت از آن ها حمایت می کرد . اعراب از طریق هدیه و قربانی حیوانات - و گاهی شاید انسان - ستایش از خدایان را بجا می آوردند . برخی از معابد ، محاسن زیارت (حج - Hajj) بشمار می رفت و در آنجا مراسم گوناگونی بعمل می آمد . بویژه در اطراف شئی مقدس ، طواف می کردند . به هنگام این مراسم ، منکرات باید رعایت می شد مثلاً امتناع از مقاربت جنسی غالباً از آن جمله بود . پسر بچه ها را با شریفات با شکوه ختنه می کردند . اعراب از طریق فال گرفتن با تیر ، در جستجوی هاتف غیبی و نظر خدایان بر می آمدند . سحر و جادو مورد استفاده قرار می گرفت . از چشم بد می ترسیدند و در مقابل آن ، با ورد و طلسم ، از خود محافظت می کردند .

در واقع ، اعضاء این قبایل پراکنده ، سرگردان ، گرسنه ، بنحو وحشتناکی

۱۲- Venus ، زهره ، ناهید .

۱۳- Athena ، الهه یونانی ، الهه عقل ، هوشمندی ، هنر ، ادبیات ، علوم و غیره .

۱۴- هبل " بتی بود از عتیق سرخ و بصورت آدمی . اما دست راستش از قدیم شکسته بود و قریش برای آن دست دیگری از طلا درست کرده بود " (بامداد اسلام ، ع- زرین کوب ، ص ۱۳) .



## روزانه ها

http://rouzaneha.org

دستخوش هرج و مرج ، در جستجوی آن بودند که خود را با يك ايسد هال اخلاقی که خاص خودشان بوده - و در شکل گیری این ایده ال ، دین هیچگونه نقشی نداشته باشد - ، منطبق کنند . مرد نمونه می بایست به حد اعلاسی دارای صفتی باشد که آن را مروت (Morauwa) می نامیدند که مترادف بسا " مردانگی " ("Virilité") (۱۵) است . صفت مروت در برگیرنده شجاعت ، طاقت و تحمل ، وفاداری نسبت به گروه و نسبت به وظایف اجتماعی خود ، سخاوت و میهمان نوازی بود . احساسی که مرد عرب را وامی داشت که خود را با آن ایده ال انطباق دهد ، احساس شرف بود . هرگونه تخلف از مقررات اخلاقی صحرا ، دشنام و توهین و ، از آنجا ، پایمال شدن شرف تلقی می گردید . می توان گفت و نشان داد که مفهوم شرف در نزد اعراب ، جایگزین بسیاری از فونکسیون های معمولی دین می شد . بدینگونه ، در تمامی این ایده ال ها یعنی در این نیروی سازمان دهنده زندگی اجتماعی و شخصی ، هیچگونه نیازی به مراجعه به ماوراء الطبیعه احساس نمی کردند . همواره آن ایده ال ها به انسان ختم می شدند . انسان ارزش برتر برای انسان بود . ولی مسئله بر سر انسان اجتماعی ، انسان ادغام شده در عشیره خود و در قبیله خود بود . به همین علت است که **مونتگمری رات** ، این بینش را " انسان گرائی قبیله ای " نام می نهد و این اصطلاح ، بجا و مناسب جلوه می کند . انسان در فعالیت هایش و در توانمندی های احتمالی اش - جز آنچه بسه سرنوشت کور (دهر - Dahr) مربوط می شود - ، حد و مرزی نمی شناسد . قدر مسلم ، دهر ، بیرحم و سرنوشت انسان ، غم انگیز است و هر آن میزان کمی که بشود از این بینش لزوما بد بینانه از زندگی رهائی یافت همانا شتاب در برخورداری از لذات خشن ولی گریزند ه ایست که بیا ارزانی می شود . بسا این همه ، فعالیت بشری تا حدی می تواند امکان به نظم و نسق بهت در آوردن چیزی را فراهم کند که سرنوشت برایمان مقدر داشته است . عرب

۱۵- اگر مروت مترادف با مردانگی ( ورجولیت) و هردو بمفهوم سخاوت ، انصاف و جوانمردی است ، واژه فرانسوی Virilité نه البته بمعنای حقیقی آن بلکه بمعنای مجازی هم دقیقاً با مردانگی ( بمعنای ذکر شده در فوق ) مترادف نیست و Virilité ( بمفهوم مجازی ) ، فقط با بخش دیگری از معانی مردانگی نظیر شهامت ، شجاعت ، توانمندی و دلاوری مترادف است .



http://rouzaneha.org

روزانه ها

بدوی می تواند خرافی جلوه کند ولی رئالیست بود و - بر خلاف آنچه سابق بر این ها بیپوده تلقی می شد - زندگی خشن صحرا ، او را بیشتر در معرض ارزیابی دقیق از قدرت و ناتوانی اش قرار می داد و کمتر فرصت غرقه شدن در تفکرات مربوط به لایتناهی را داشت .

**آنگاه رود نسون می نویسد :**

برخی از مولفان را علاقه بر اینست که بطور سیستماتیک در صد تخفیف و تحقیر اعراب بر آیند (عادت مذمومی است بسیار رایج و باندازه کافی غیر متعارف در نزد عرب شناسان) و آن جامعه را بربر توصیف کنند (۱۶) .

**و اضافه می کند :**

مسئله اینست که بربر را چه بنامیم . اعراب قدر مسلم در یک حالت هرج و مرج کامل زندگی نمی کردند باین دلیل روشن که یک چنین حالتی هرگز در هیچ جا وجود نداشته است . ولی باید قبول کرد قوانین غیر مکتوبی که اعراب از آن پیروی می کردند غالباً مورد تجاوز قرار می گرفت و در قلمرو فرهنگ مادی ، دارای سطح بسیار نازلی بوده اند . طبیعتاً این سطح بسیار نازل از نقطه نظر تمدن به هیچ وجه بمعنای فروتر بودن از نظر خونی یا ارثی نیست ، بلکه از موقعیت اجتماعی آن دوره در محدوده شرایط طبیعی بسیار بد شبه الجزیره عرب سرچشمه می گیرد . گرسنگی هیچگاه مشاور خوبی نیست و اعراب غالباً گرسنه بوده اند .

**بنظر نویسنده :**

از همین جاست که برخی از قبایل شان ، در بعضی از موقعیت ها ، مرتکب آنچنان زیاده روی در وحشی گیری میشدند که از حد تصور فراتر می رفت . در قرن چهارم (میلادی) آمی بن مارسلن ، سرباز شریف سوری الاصل (۱۷) ،

۱۶- "محمد" رود نسون ، صفحات ۳۹-۳۸ . ماکسیم رود نسون در اینجا فراموش می کند که خود او ، چند صفحه قبل ، در صفحه ۳۰ (نگاه کنید به "اندیشه رهائی" ۴۳ ، ص ۲۷۹) ، اعراب (و نیز ترك ها) را "اقوام بربر" خوانده بود .

۱۷- رود نسون در فهرست اعلام کتاب خود (ص ۳۵۸) ، آمی بن مارسلن را "مورخ لاتینی قرن چهارم میلادی" معرفی می کند و در اینجا "سرباز شریف" را



## روزانه ها

http://rouzaneha.org

از اینان چنان بوحشت افتاده بود که می گفت چنین مرد می را " نه بـــــــسرای  
 د وستانم آرزو می کنم و نه برای دشمنانم " . او داستانی را تعریف می کند که  
 بیانگر خصلت این مردم است . در سال ۲۷۸ میلادی ، گروه بزرگی  
 از گوت ها (Goths) با یاری الن ها (Alains) و هون ها (Huns) ، پیس  
 از شکست دادن رومیان در مقابل اندرینوپل (Andrinople) بطرف  
 قسطنطنیه براه افتادند . عمده ترین ژنرال های رومی و نیز امپراتور  
 والنس (Valens) جان خود را از دست می دهند . موقعیت بعد اعلی  
 بحرانی بود . در همین وقت ، یک گروه از چادرنشینان عرب (Sarrasins)  
 که در خدمت امپراتور روم بودند به بربرهای غربی حمله کردند . نتیجه نبرد  
 نامعلوم بود . آمی بن می نویسد : " ولی گروه های شرقی بخاطر واقعه ای ، که  
 تا آنوقت نظیر آن هرگز دیده نشده بود ، پیشی گرفتند : مردی با موهایی

سوری الاصل " . ما در منابع مورد دسترس خود به نکته اخیر الذکر برخورد  
 نکرده ایم . مثلا نویسندگان کتاب " تاریخ ایران " بقلم تعدادی از محققان  
 شوروی ، انتشارات پیام ، ( ۱۳۵۴ ) چند جا به نوشته او بزبان لاتینی استناد  
 کرده ، از او بعنوان " نویسنده " ، " شاهد وقایع " ( جنگ ایران و روم در زمان  
 شاپور دوم ساسانی و امپراتور ژولین یا ژولین مرند ) و " همراه و منشس  
 امپراتور " نام می برند . بهرحال ، مارسلن مکنست هم " مورخ لاتینی قرن  
 چهارم میلادی " بوده باشد و هم " سرباز سوری الاصل " در همان قرن ،  
 زیرا واقعه ای را که رود نسون از قول همین مارسلن نقل می کند مریسوط  
 است به سال ۲۷۸ میلادی ، سالی که بربرها برای اولین بار رومی ها  
 را شکست دادند و والنس ( که از طرف برادرش ، امپراتور روم ، والتینینس  
 اول به امپراطوری شرق برگزیده شده بود ) ، در همان جنگ کشته شد .  
 از طرف دیگر ، سوریه قریب هفت قرن ( از سال ۶۴ قبل از میلاد تا سال  
 ۶۳۴ میلادی ) در تسلط امپراطوری روم و روم شرقی ( بیزانس ) قرار داشت .  
 با این همه ، فرهنگ " روبر " ( جلد دوم ، ص ۶۱ ) ، او را " مورخ یونانی الاصل  
 لاتن " معرفی می کند ( تولد حدود ۲۳۰ مـ مرگ حدود ۴۰۰ میلادی ) کسه  
 شرح وقایع زمان خود را " در ۳۱ جلد تنظیم کرده که ۱۳ جلد اول آن از بین  
 رفته است " . در همین فرهنگ ، محل تولد آمی بن ، انطاکیه ذکر می شود  
 و انطاکیه شهری است واقع در ترکیه ، در حوالی مرزهای سوریه .





http://rouzaneha.org

روزانه ها

بلند ، کاملاً برهنه - به استثنای تکیه ای که آلتش را مخفی می کرد - ، در حالی که فریاد های گوش خراش و میثوم سر می داد ، با خنجری از نیام برکشیده ، خود را بمیان ارش گوت ها انداخت . مردی را بقتل رساند ، لب های خود را به خرخره اش نزدیک کرد و خونس را که جاری شده بود ، مکید . بربرها که از این صحنه عجیب و حیرت آور بوخشت افتاده بودند ، دیگر نمی توانستند شور و هیجان معمولی خود را در نبرد نشان دهند و از این پس ، با گام های مردد پیش می رفتند .



آنگاه رود نسون ، در فصل " معرفی یک سرزمین " ، صفحاتی را به معرفی عربستان جنوبی ( " عربستان خوشبخت " ) اختصاص می دهد ، سرزمینی که برخلاف عربستان شمالی ( کشور چادر نشینان ) ، دارای فرهنگ و تمدن با سابقه و درخشانی بود . از جمله چنین می نویسد :

در سمت جنوب کشور چادر نشینان ( Saracènes ) یعنی کشوری که ما عربستان می نامیم ، سرزمینی قرار دارد که از نقطه نظر جغرافیائی ، جزء همان شبه الجزیره عربستان بشمار می رود ولی از بسیاری جهات ، کاملاً با آن متفاوت است . این کشوریست که قدیمی ها آن را عربستان خوشبخت ( L'Arabie heureuse ) می نامیدند . مردم این کشور به لهجه ای بسیار متعارف با لهجه چادر نشینان صحبت می کردند . همان آمی ن ، منطقه را بدینگونه توصیف می کند :

" پارت ها ، از جنوب و مشرق ( بدینگونه بود پیش جغرافیائی آن دوره ) ( ۱۸ ) ، همسایگان اعراب خوشبخت ( Arabes beati ) بشمار می روند . آن ها با بدینگونه نامیده شده اند زیرا که از نظر اراضی سرسبز ، گله ها ، درختان خرما و انواع و اقسام عطرها غنی اند . بخش بزرگی از کشورشان ، از سمت راست ، مشرف است به دریای سرخ و از سمت چپ ، مشرف به دریای فارس ( Mer persique ) : بدینگونه از ثروت های این د و عنصر بهره مند

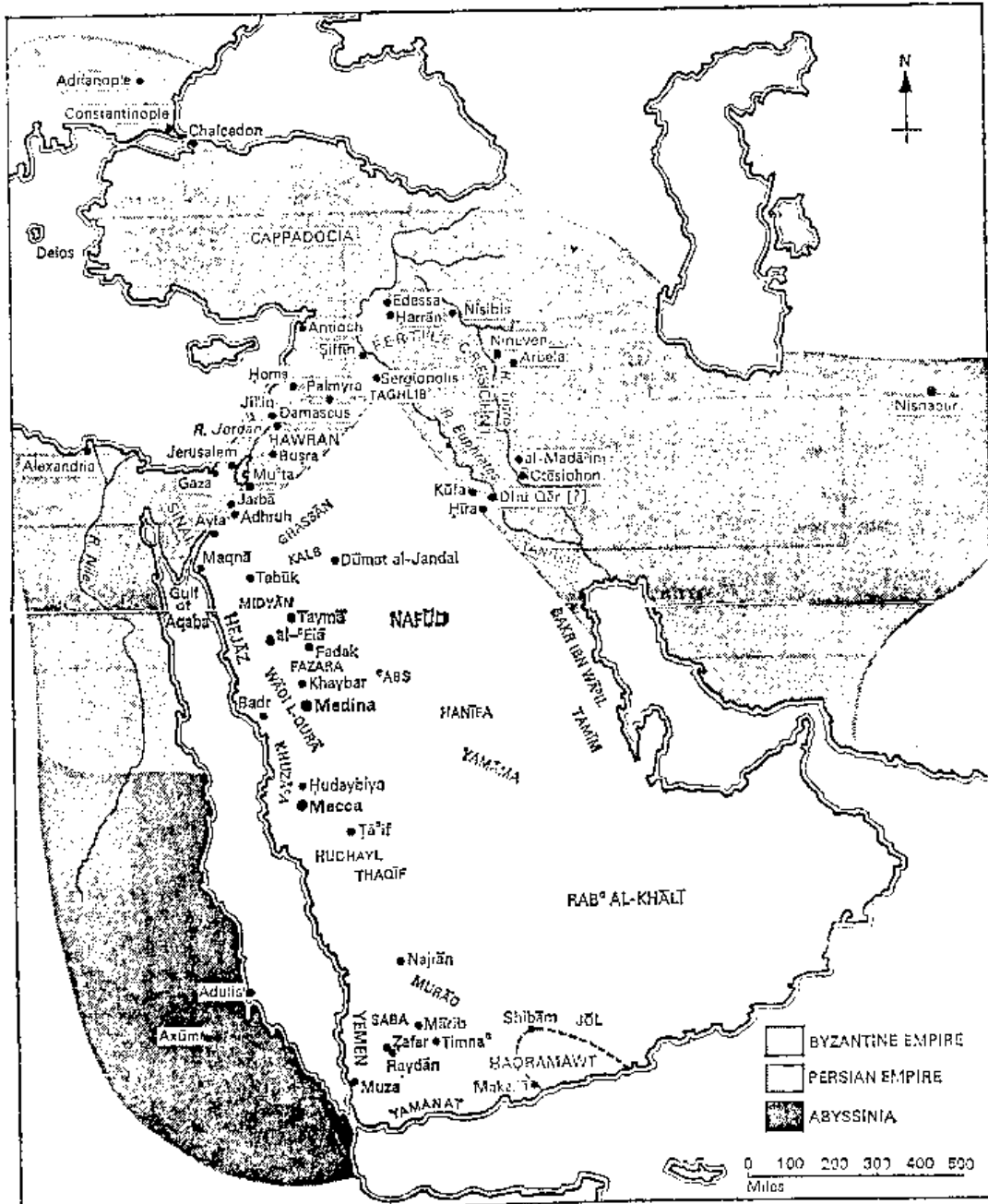
۱۸- با این که رود نسون مشخص نمی کند ولی بنظر می رسد که پراکنش توسط

اوبه متن افزوده شده است .



<http://rouzaneha.org>

روزانه ها



آسیای غربی و عربستان، ۶۳۰ قبل از میلاد



## روزانه ها

http://rouzaneha.org

می شوند . در آنجا لنگرگاه ها و بنادر امن بسیار ، مراکز تجاری متعددی ، اقامت گاه های مجلل سلطنتی فراوان ، چشمه های بسیار سالم آب های طبیعتا گرم و تعداد زیادی رود های کوچک و بزرگ وجود دارد . بالاخره ، آب و هوای این سرزمین آنچنان پاکیزه و سالم است که برای يك شاهد عینی چنین می نماید که مردم هیچ چیزی کم ندارند تا کاملا خوشبخت باشند " ( جلد بیست و سه ، فصل ششم ، صفحات ۴۷-۴۵ ) .

### ماکسیم رود نسون بر این نظر آ می بین ، چنین می افزاید :

خود کشور نیز بسیار متفاوت از سرزمین چادر نشینان بود . کوه های جنوب عربستان ، از باد های موسمی اقیانوس هند ، بهره مند می شدند . بارانهای منظم باین مناطق امکان می داد که بنحو مطلوبی مرطوب باشند . در عربستان جنوبی ، آب از زمان های بسیار دور ، بر اثر يك سیستم آبیاری عالمانه ، کانالیزه شده بود و همچنین با آماده کردن دامنه تپه ها و کوهپایه ها برای زراعت ، امکان ایجاد يك کشاورزی پر رونق و پیشرفته در دسترس قرار داشت . علاوه بر غلات ، میوه ها ، سبزی ها و درختان انگور مورد مصرف اهالی ، در آنجا درختان مر ( ۱۹ ) و گندر ( Encens ) نیز می روئید . مضاف بر

۱۹ - Myrrhe واژه ایست با منشاء یونانی که عربی آن مر است . این واژه دو بار در " عهد جدید " - یکبار در انجیل بروایت متی ، باب دوم ، آیه ۱۱ و یکبار دیگر در انجیل بروایت یوحنا ، باب ۱۹ ، آیه ۳۹ - بکار رفته است ( مثلا نگاه کنید به ترجمه های فارسی " عهد جدید " ، چاپ تهران و چاپ عربی - در باره مشخصات این دو ترجمه فارسی مراجعه کنید به " اندیشه رهائی " ، شماره ۱ ، ص ۲۰۵ و شماره ۲ ، ص ۱۸۲ ) .

سعید نفیسی ، در فرهنگ " فرانسه - فارسی " خود ( جلد دوم ) در مقابل Myrrhe معادل های مرکی ، مرصافی ، مرصاف ، صبر را قسرا داده است ( که معادل اخیرا لند کرابته اشتباه است . درخت صبر ، به فرانسه Aloès درخت مر نیست - در این باره نگاه کنید به فرهنگ معین ، جلد دوم ، ص ۲۱۲۹ ) .

محمد معین در فرهنگ خود ، به نقل از منصفات بابا افضل ، در باره مر می نویسد :



http://rouzaneha.org

روزانه ها

این ها ، عطرها و ادویه های دیگری تولید می شدند که منبع ثروت قابل توجهی بشمار می رفتند . در حقیقت ، جهان مدیترانه ای ، از این محصولات مصرف عظیمی داشت . قبل از همه ، برای انجام مراسم مذهبی ولی همچنین برای نظافت ، آشپزی و نیز سایر مظاهر تجمل . علاوه ، از مدت ها قبل ، کشتی ها از یکطرف ، از هند و از طرف دیگر ، از آفریقای شرقی ، محصولات را به عربستان جنوبی وارد می کردند . در بازارهای کشور ، مثلا در بندر بزرگ موزه ( ۲۰ ) ، مروارید های خلیج فارس ، عاج ، ابریشم ، پنبه ، پارچه ، برنج و بویزه فلفل از هند ، و برده ها ، میمون ها ، عاج و طلا و پیرهای شتر مرغ از آفریقای شرقی بچشم می خورد ، بی این که محصولات محلی و محصولات مدیترانه ای را — که بعنوان مبادله به عربستان جنوبی ارسال می شدند — از یاد ببریم . کالاها توسط کاروان ها بطرف شمال عربستان ارسال می شدند . عربستان جنوبی ها ، بازرگانان فعالی بودند . کتیبه های حاکم شده توسط آن ها در مصر ، در دیلوس ( ۲۱ ) و در بین النهرین بدست آمده است .

← " مر ( Muz( r ) . درختچه ایست از تیره سماقیان و از دسته بورسراسه ها که برخی گونه های درختی نیز دارد . این گیاه متعلق به نواحی گرم کره زمین است و بیشتر درحوالی بحرا حمر و هندوستان و ماداگاسکار و سنگال می روید . و از گونه های مختلف گیاه مذکور که به اسامی مرمکی و مر یهودی مشهورند ، صمغ سقزی بدست می آید که در طب مورد استفاده واقع می شود " . و از این گونه های مختلف : " مور ، عوجه ، میر ، درخت مر ، درخت مور ، مرصافی ، مور آغاجی " را ذکر می کند ( همانجا ، جلد سوم ، ص ۳۹۷۸ ) .

۲۰ — MUZA . در منابع مورد دسترس خود مناسفانه تلفظ دقیق نام این شهر به عربی را نیافته ایم و از این نظر ، بجای MUZA به تخمین ، " موزه " گذاشته ایم . در صفحات بعد ، در موارد مشابه ، خواننده را به همین زیر نویس ارجاع خواهیم داد و معنایش اینست که تلفظ آن نام یا واژه لزوماً دقیق ( بمفهوم اصطلاح قبلا بکار برده شده آن ) نیست .

۲۱ — سعید نفیسی در فرهنگ " فرانسه — فارسی " خود ( فهرست نام ←

تاریخ









## روزانه ها

http://rouzaneha.org

که معروف به **دیسکوروس** (۲۶) است بنظر می رسد پس از ریخته شدن در قالب گچ اسکندرائی، در قالب برنز ریخته شده باشد. امریکائی ها همچنین در شهر **سبائی** **مآرب** (Mâreb) یا دقیق تر این که در معبد بزرگی که بلاشک مهمترین ابنیه این شهر بود - و بقایای آن را، سابق بر این ها، سیاحان دیده بودند -، به کاوش پرداختند. این معبد، **عوام** (Awwâm) (۲۰) نام داشت و متعلق به خدای **سبائی المقاه** بود. معبد محوطه بیضی شکلی بود بطول ۱۰۰ متر و به عرض ۷۵ متر، با دیوارهایی به ارتفاع ده متر، دری بسیار پیچیده، ساختمان هائی بهم پیوسته و بالاخره، ردیفی از هشت ستون. بخشی از در ورودی از داخل تزئین شده بود، شبه پنجره هائی از سنگ داشت به تقلید از شبکه.

قبلا می دانستیم - و این اکتشافات نیز تأیید کرده اند - که عربستان جنوبی ها، استادان معماری بوده اند و ساخت (Structure) کاخ های باشکوه شان هنوز امروز در خانه های مرتفع چند طبقه یعنی منعکس است. عربستان جنوبی ها، تاسیسات هیدرولیک متکاملی ساخته بودند. مشهورترین آن ها در حوالی **مآرب** قرار داشت و هنوز امروزه بقایای شگفت انگیز آن ها را می توان مشاهده کرد: سه سد عظیم با پی دیواره هائی به ارتفاع پانزده متر که همچنان بر پا ایستاده اند.

بطور خلاصه این "اعراب خوشبخت"، از تمدنی بسیار عالی برخوردار بودند. این امر در هنرهای پلاستیک آن ها نیز منعکس است. در کنار برخی از آثار ناشیانه، مجسمه هائی دارای سبک و اسلوب نیز یافت می شود که نمایانگر مهارتی بزرگ و قریحه ای بدیع اند. همانظوری که قبلا دیده ایم، بسیاری از آثار، اگر رونوشت برداری از هنر یونانی و رومی یا حتی آثار وارداتی از آن کشورها نباشند، تحت تاثیر آن ها قرار دارند. تاثیر هند نیز در برخی از آثار دیده می شود. اشیاء لوکس که غالباً از سنگ

۲۶- کاستور (Castor) و پولوکس (Pollux)، فرزندان دوتلوی ژئوس، ولدا (Leda) را دیسکوروس (Dioscures) یعنی "پسران ژئوس" می نامیدند. بر اساس روایت دیگری، فقط یکی از این دو (پولوکس)، بر اثر هم خوابگی ژئوس ولدا زائیده شد و در نتیجه نامیرا (Immortel) ست.



## روزانه ها

http://rouzaneha.org

رخام (Albâtre) ساخته می‌شدند ، از لطافت خاصی برخوردار بودند . خط عربستان جنوبی ، بخاطر انتظام ظریف و توانمند حروفش ، فی نفسه يك اشهر هنری بشمار می‌رفت . انتظام این خط که حروفی چهار گوشه داشت ، بعدها ، با خم شدن بطرف داخل و با آراسته شدن به زیورهای يك کم منحنی ، گاهش یافت . در عربستان جنوبی ، زیاد می‌نوشتند . هزاران نوشته وجود داشته یا کشف شده که بیشتر آن ها متون حقوقی ، اداری یا مذهبی اند . بدون هیچگونه تردید ، ادبیات مکتوب ، نوشته بروی پاپیروس (۲۷) یا بروی پوست نیز وجود داشته ولی متأسفانه ، از آن همه ، چیزی باقی نمانده است .

**رود نسون آنگامه مسئله دین در عربستان جنوبی می‌پردازد و می‌نویسد :**

در عربستان جنوبی — بر خلاف کشور چاد رنشینان ( عربستان شمالی ) — ، پرستش (Le culte) بسیار رایج بود . معابد متعدد و ثروتمندی وجود داشت که توسط طبقه ای (Une classe) از روحانیان — که دارای نقشی اجتماعی بسیار مهمی بود — اداره می‌شدند . پرستش عبارت بود از هدیه دادن عطر ، قربانی کردن حیوانات ، انجام مراسم نماز و زیارت . در طول اجراء مراسم فوق مقاربت جنسی ممنوع بود . اگر کسی یکی از احکام متعددی مربوط به پاکی و ناپاکی را مورد تجاوز قرار می‌داد ، می‌بایست با پرداخت جریمه و با اعتراف علنی — نوشتن بروی یکی از میزهای کوچک برنزی که در معبد قرار داشت — ، جبران ماقات کند . عربستان جنوبی ها ، خدایان و الهه های بسیار متعددی را می‌پرستیدند ( ۲۸ ) .

۲۷ — در باره Papyrus مراجعه کنید به " اندیشه رهائی " ، شماره ۱ ، ص ۲۰۸ .

۲۸ — پرستش خدایان و الهه های متعدد خاص عربستان جنوبی نیست بلکه در همه جا ، از جمله در عربستان شمالی ( " موطن اسلام " ) ، قبل از پیدایش ادیان یکتا پرست ، مشاهده می‌شود . در باره خدایان مذکر و مونوست در ادیان چند تا پرست Polythéiste (بعنوان نمونه : مصر و یونان باستان و عربستان قبل از اسلام) و خدا در ادیان یکتا پرست Monothéiste (بعنوان نمونه : یهودیت ، مسیحیت و اسلام) مراجعه کنید به ضمیمه شماره ۲۰۲ در آنجا نگاهی گذرا خواهیم داشت به تحول چند تا پرستی به یکتا پرستی یا خدای ...



http://rouzaneha.org

روزانه ها

نویسنده کتاب "محمد" پس از برشمردن این خدایان اضافه می کند که :

این خدایان بسته به این که در کدام معبد مورد پرستش قرار گرفته باشند ، بنحو متفاوتی نامیده می شدند و همچنین صفاتی که هر يك از خدایان بسته آن ها موصوف می شدند ، برای جنبه های متعددی از يك خدا بكار گرفته شده می شد . هر يك از این جنبه ها ، بلاشك مومنان خاص خود را داشت .

بین این عربستان جنوبی های یكجا نشین و متمدن که در میان تجمعات و رفاه زندگی می کردند و جمعیت این دولت های سازمان یافته - دولت هائی با مگانسیم پیچیده و مطمئنا با يك بوروکراسی كاملا سر و سامان داده شده - را تشکیل می دادند و اعراب یا چادر نشینان (Saracènes) - یعنی مجموعه قبایل سرگردان با عادات خشن و گاه وحشی ، مرد می تقریبا محروم از تمامی وسایل زندگی ، گرسنه و آزاد - ، تفاوت عظیمی وجود داشت . اولی ها دومی ها را بعنوان مزدور (Mercenaire) در سپاه كمکی خود بكار می گرفتند . هر دولت ( در عربستان جنوبی ) ، " بدویان خود " را داشت . با اینحال ، آن دو گروه - شاید از دوره ای کهن ، همچنین بعدها - قبول داشتند که خویشاوندی بسیار دوری با هم دارند . برخی از قبایل شمال (عربستان) ، به حق یا به ناحق ، ابراز می داشتند که از منطقه متمدن جنوب آمده اند .

بعد از پیروزی اسلام ، که توسط يك عرب چادر نشین (Saracène) رهبری شده بود ، عربستان جنوبی ها بسرعت عربی شدند و مجموعه ساکنان شبه الجزیره (عرب) با هم برای فتح جهان براه افتادند .

ح- مذکر و پیغمبران مذکر ، و انعکاسات ایدئولوژی یکتاپرستی و واحد گرائسی در عرصه اجتماعی ( از یکطرف ، دفاع از منافع نظام طبقاتی و از طرف دیگر ، تثبیت کامل و تسلط مطلق مرد سالاری ) و در عرصه سیاسی ، حکومت های مطلقه و رهبران مطلق العنان و از آنجا ، تضاد یکتاپرستی با دموکراسی و حقوق و آزادی های دموکراتیک ( ضمن اشاره به دموکراسی در یونان و جمهوریت در روم قبل از پیدایش ادیان یکتاپرست و پیدایش دموکراسی در قرون جدید ، بدنبال انقلاب های اجتماعی و سیاسی قرن های هیجده و نوزده که دقیقا با شکاف برداشته شدن رگم های دین یکتاپرست مسیحیست ، امکان تحقق یافته است ) .



<http://rouzaneha.org>

روزانه ها

**رود نسون اضافه می کند :**

ولی خاطره تمدن درخشان شان بلافاصله از بین نرفت . یعنی ها در صفوف مسلمانان ، حزبی را تشکیل می دادند که با سماجت و سرسختی علیه اعراب شمال مبارزه می کردند . آشنائی با زبان قدیم و خط قدیم ، در نوزدهم و بیستمی ، بعد از چند قرن باقی ماند . در اشعاری محزون ، از شکوه و جلال قبل از اسلام ، یاد می کردند با این مضمون : کجایند برف های قدیم ؟ تا مدت های مدید بعد از اسلام ، نوعی تاسیونالیسم عربستان جنوبی گسترش می یافت تا جایی که شاعران در شعرهای خود ، اهمیت پیغمبر عربستان شمالی و پیامش را ناچیز می شمردند . ولی باز گردیم به زمان این پیغمبر .



در شماره آینده ، در دنباله فصل " معرفی يك سرزمین " ، به همراه رود نسون ، مجدداً به عربستان شمالی ، به زادگاه اسلام ، باز خواهیم گشت و آن شرایط اجتماعی را دنبال خواهیم کرد که به محمد و دین او امکان داد که در چنان جامعه ای ظاهر شود .





خانه

قلم ها

[info@rouzaneha.org](mailto:info@rouzaneha.org)

پیوندها

روزانه ها

<http://rouzaneha.org>

اسلام بر بستو چه شرایط تاریخی بوجود آمد؟ (4)

<http://rouzaneha.org>

روزانه ها



از نگاه فریدون ایل بیگی

[info@rouzaneha.org](mailto:info@rouzaneha.org)